

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

بازتایپ و ارسال از: لاله
۲۳ جون ۲۰۱۵

نظری گذرا بر نثر و شعر دری

(قوانین، صناعات، سبک ها و مکاتب ادبی)

مؤلف: زنده یاد داد نورانی

(۱۲)

(۱) **علم بدیع:** اموری را که موجب زیبایی و آرایش سخن ادبی می شود محسنات و صنایع یا صنعت های بدیع می گویند و بر دو قسم است: لفظی و معنوی

ا. **صنایع لفظی:** آنست که زینت و زیب کلام وابسته به الفاظ باشد چنانکه اگر الفاظ را با حسن معنی تغییر دهیم آن حسن زایل گردد. مانند سجع در جمله های "هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده" اگر کلمه پاینده را به جاودان تبدیل کنیم همان معنی را می بخشد اما حسن نثر سجع زایل می گردد. صنایع لفظی عبارتند از:

- ۱- **جناس:** کلمات هم جنسی که در ظاهر شبیه و در معنی مختلف باشند. بر چند قسم است
✓ جناس تام: در نوشتن و حرکات یکی در معنی مختلف: ز پیوند ماهی چه گیری کنار +
که سروت بود پیش و مه در کنار
✓ جناس ناقص: در حرف یکی در حرکت مختلف: صبحدم ناله قمری شنو از طرف چمن
+ تا فراموش کنی فتنه دور قمری
✓ جناس زاید: که حرف یکی بر دیگری زیادت کند: آنچه نهد در ره عقل تودام + گفته
جاهل شمرش نی مدام
- ✓ جناس مرکب: دو رکن جناس یکی در حکم بسیط و دیگری مرکب باشد: هر خم از زلف
پریشان تو زندان دلیست + تا نگویند که اسیران کمند تو کمند (کمند و کم اند). جناس مرکب شامل مقرون و مفروق است.

مقرون آن است که در نوشتن یکی باشد. مثال:

بداد خسروی نامور شهریار + شهی کش بند کس بعد شهریار (شهریار و شهر یار)

مفروق آنست که در نوشتن فرق داشته باشد ولی در خواندن یکی باشد. مثال:

یکی دختری بود کز دلبری + پری را بدل کرد از دل بری (دلبری و دل بری)

✓ جناس مطرف: که دو رکن جناس فقط در حرف آخر مختلف باشد. مثال:

از شرار تیغ بودی باد ساران را شراب + وزن طعان رمح بودی خاکساران را طعام (طعان و طعام)

- ✓ جناس مضارع و لاحق: که دو رکن جناس در حرف اول یا وسط مختلف باشند. مثال:
- علمی که ز شوق شرح خالی است + حالی سبب سیاه مالی است (خالی و مالی)
- ✓ جناس خط: که ارکان جناس در کتابت یکی در تلفظ و نقطه گذاری مختلف باشد مثال:
- درشت است پاسخ و لیکن درست + درستی و درشتی نماید نخست (درست و درشت)
- ✓ جناس لفظ: که ارکان در تلفظ یکی ولی در کتابت متفاوت باشند.
- ز هر جای خواهشگران خاستند + ز زابل مراو را همی خواستند (خواستند و خواستند)
- ✓ جناس مکرر: آن است که دو رکن جناس را در آخر سجع های ابیات پهلوی هم آورده باشند.

هست شکر بار یاقوت تو ای عیار یار + نیست کس را نزد آن یاقوت شکر بار بار

۲- اشتقاق یا اقتضاب: آنست که الفاظی بیاورند که حروف آن ها متجانس و به یکدیگر شبیه باشند، خواه از یک ریشه مشتق شده باشند مثل رسول، رسیل، رسایل، خواهش، خواهند و یا از یک ریشه مشتق نشده باشند مانند آستا، آستین، زمان، زمین و...

بر دیده من خندی کاینجا ز چه می گرید + خندند بران دیده کاینجا نشود گریان (فاقانی)

۳- قلب یا مقلوب: عبارت از آوردن الفاظیست که حروف آن ها مقلوب یا سر چپه یکدیگر باشند.

از آن جادوانه دو چشم سیاه + دلم جادوانه عدیل عنایت - وطواط - جادوانه و جادوانه

۴- رد العجز علی الصدر: باید دانست که کلمه اول مصراع هر بیت را صدر (ابتداء) کلمه آخر مصراع اول را عرض (کرانه و کنار) کلمه اول مصراع دوم را ابتداء و کلمه آخر مصراع دوم را عجز یا دنباله می گویند و آنچه مابین آن ها واقع می شوند حشو نامیده می شود. این صفت آن است که کلمه اول را به عینیه یا شبیه آن در آخر مصراع دوم بیاورند.

عصا بر گرفتن نه معجز بود + همی اژد ها کرد باید عصا (غفایری)

۵- دارالصدر علی العجز: آنست که کلمه ای که در آخر بیت اول آمده در اول بیت بعد تکرار شود.

قوام دولت و دین روزگار فضل و هنر + ز فضل وافر تو یافت زیبا و مزد نظام

نظام ملت و ملکی عجب نباشد اگر + به رونق است درین روزگار کلک و حسام

۶- رد المطلع: بیت اول غزل و قصیده را مطلع و بیت آخر را مقطع می گویند: گاه باشد که مصراع اول یا مصراع دوم مطلع آنچنان زیبا و مناسب افتد که آن را در مقطع تکرار کنند و بر حسن کلام بیفزایند. مثال غزل حافظ

ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر + زار و بیمار غم راحت جانی به من آر

غزل با این مطلع ادامه می یابد تا به مقطع میرسد:

دلم از پرده بشد دوش که حافظ می گفت + ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر

۷- رد القافیه: آنست که قافیه مصراع اول را در آخر بیت دوم قصیده یا غزل تکرار کند. مثال از همان حافظ شیرازی

عاشق بیدل کجا با خلق عالم کار دارد + بگذار از هر دو عالم هر که عشق یار دارد

کار ما عشق و مستی نیست در عین هستی + بگذار از خود پرستی هر که با ما کار دارد
۸- رد القافیه: آنست که قافیه مصراع اول را در آخر بیت دوم قصیده یا غزل تکرار کند. مثال
از همان حافظ شیرازی

بوستان بر سرو دارد آن نگارستان + آن نگار دلستان بر سرو دارد بوستان
گلستان باشد شکفته بر صنوبر بس عجب + بر صنوبر بس عجب باشد شکفته گلستان
(شیروانی)

۹- اعنات و ذوقافیتین که در بحث قافیه تشریح شد.
۱۰- حذف: آنست که شاعر حروفی را در شعر نیاورد و یا هیچ نقطه نیاورد (البته در بیت) مثال
نیاوردن حرف الف:

زلفین پر شکسته و قد صنوبری + زیر دو زلف جعدش دو خط عنبری (ایلاق)
۱۱- توشیح: آنست که اول یا اواسط ابیات حروف یا کلماتی مرتب بیاورند که چون آن ها را با
یکدیگر جمع کنی بیتی یا جمله ای که متضمن بیان مقصود باشد یا نام و لقب کسی بیاید. مثال از رشید و طواط
معشوقه دلم بر تیر اندوه بخست + حیران شدم و کسی نمی گیرد دست
مسکین دل من ز پای محنت شد پست + دست غم دوست، پشت من فرد بشکت
از چهار حرف اول بیت فوق نام محمد به دست می آید.

ب. بدیع معنوی: آنست که مستقیم مربوط به معنی است و اگر بهره ای از حسن و زیبایی ادبی عاید
الفاظ نیز بشود تابع معانی است و در درجه اول متوجه لفظ است و اگر اثر در معانی ببخشد با پیروی الفاظ است نه
استقلال. در اینجا ما به ذکر چند نمونه مهم از بدیع معنوی می پردازیم.

۱- مراعات النظیر: آنست که در سخن اموری را بیاورند که در معنی با یکدیگر متناسب باشند. خواه تناسب آن ها از
لحاظ هم جنس بودن باشد مثل گل و لاله، لب و چشم، گریبان و دامن. خواه تناسب آن ها از جهت مشابهت و ملازمت
باشد مثل شمع و پروانه، تیر و کمان، دهن و غنچه، شیرین و فرهاد و...
دلم از مدرسه و صحبت شیخ است ملول + ای خوشا دامن صحرا و گریبان چاک

مکین اصفهانی
۲- حسن تخیل: آنست که برای صنعتی یا مطلبی که در سخن آورده اند، علتی ذکر بکنند که با آن مطلب مناسب
لطیف داشته باشد و بیشتر ادبا شرط کرده اند که این علت ادعائی باشد نه حقیقی
آن زلف مشکبار بران روی چون بهار + گر کوتاه است کوتاهی از وی عجب مدار
شب در بهار روی نهد سوی کوتاهی + وان زلف چون شب آمد و آن روی چون بهار

امیر معزی
کوتاهی زلف اصلاً کوتاه است و یا با قیچی کوتاه شده است، اما شاعر برای این امر ادعائی کرده است و آن این که
چون شب در بهار کوتاه می شود و زلف محبوب چون شب است و رخسار او چون بهار بدین سبب زلف او کوتاه
است.

۳- مبالغه و اغراق: این دو صنعت در شعر استعمال فراوان دارند. آنست که در ستایش کردن و یا در نکوهش کردن
زیاده روی شود چنانکه از حد عادت معمول بگذرد و برای شنونده شگفت انگیز باشد. اگر اغراق و مبالغه به جایی

برسد که در عقل و عادت ممکن و باور کردنی نباشد، آن را غلو می گویند. مبالغه آن است که به عقل و عادت نزدیک باشد.

همی بگشتی تا در عدد نماند شجاع + همی بدادی تا در ولی نماند فقیر

اغراق آن است که در عادت نا ممکن و به عقل نزدیک باشد.

ز سم ستوران در آن پهن دشت + زمین شد شش و آسمان گشت هشت

غلو آن است که از عقل و عادت به دور باشد.

کتاب مدح ترا آب بحر کافی نیست + که تر کنم سرانگشت و صفحه بشمارم

۴- ایهام یا توریه: ایهام به وهم افگندن و توریه سخنی را پوشیده داشتن و در پرده سخن گفتن را گویند و در اصطلاح بدیع آنست که لفظی را بیاورند دارای دو معنی قریب و بعید و آن را طوری بکار ببرند که شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل شود. مثال از حافظ

ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است + ببین که در طلب است حال مردمان چون است

حکایت لب شیرین کلام فرهاد است + شکنج طره لیلی مقام مجنون است

مردم به دو معنی یکی مردمک چشم و یکی انسان، شیرین به دو معنی یکی مزه شیرین و دیگر معشوق خسرو و فرهاد. لیلی هم به دو معنی است یکی منسوب به معشوق مجنون و دیگر شب است که طره و گیسو بدان تشبیه شده است.

۵- ایهام تناسب: آنست که الفاظ جمله در آن معنی که مراد گوینده است با یکدیگر متناسب نباشد، اما در معنی دیگر تناسب داشته باشد.

هندو به پیش خال تو باشد به چاکری + مهر رخ تراست مه و زهره مشتری

لفظ مشتری اینجا به معنی خریدار است، اما به اعتبار دیگر که نام یکی از سیاره های معروف است با مهر و ماه و زهره تناسب دارد.

۶- مطابقه، تضاد، طباق: آنست که کلمات ضد یکدیگر بیاورند.

شادی ندارد آنکه ندارد به دل غمی + آن را که نیست عالم غم نیست عالمی - شادی و غم

۷- لف و نشر: لف به معنی پیچیدن و نشر به معنی باز کردن و در اصطلاح بدیع آنست که ابتداء چند چیز را در کلام بیاورند. آنگاه چند امر دیگر از قبیل صفات یا افعال بیاورند که هر کدام از آنها به یکی از آن چیز ها که در اول گفته اند راجع و مربوط باشد، اما تعیین نکنند که کدام یک از آن امور به کدام یک از آن اشیا بر می گردد بلکه آن را به فهم و ذوق شنونده باز گذارند. کلماتی را که در اول آورده لف و اموری را که به آنها بر می گردد نشر می گویند. لف و نشر به دو قسم است، مرتب و غیر مرتب.

مثال مرتب: به روز نبرد آن یل ارجمند + به شمشیر و خنجر به گرز و کمند + برید و درید و شکست و ببست + یلان را سر و سینه و پا و دست

مثال غیر مرتب: گر دهدت روزگار دست و زبان و زینها + هر چه بدانی مگوی و هر چه توانی مکن

۸- تجاهل العارف: آنست که گوینده سخن با وجود این که چیزی را می داند تجاهل کند و خود را نادان وانمود نماید.

ندانم این شب قدر است یا ستاره صبح + تویی در برابر من یا خیال در نظرم

۹- ارسال مثل: آنست که عبارت شعر یا نثر را به جمله ای که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلب حکیمانه است بیارایند.

احمق بود که عرض کند فضل پیش تو + خر ما به بصره بردن باشد ز احمقی

۱۰- ابداع: در اصل به معنی چیز تازه و نو آوردن و در اصطلاح آن است که در یک عبارت شعری چند صفت بدیعی را با یکدیگر جمع کرده باشد. مثال از سعدی شیرازی

ندانم از سر و پایت کدام خوبتر است + چه جای فرق که زیبا ز فرق تا قدمی
ندانم از سروپایت = تجاهل العارف، مابین فرق، فرق = جناس تام، سر و پا = مراعات النظیر، از فرق تا قدم =
تضاد و مطابقه.

۱۱- تلمیح: به گوشه چشم اشاره کردن و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا حدیث معروفی اشاره کنند. مثال از حافظ

یا رب این آتش که بر جان من است + سرد کن آنسان که کردی بر خلیل (اشاره به افسانه انداختن ابراهیم توسط
نمرود در آتش است).

علاوه بر موارد ذکر شده، موارد دیگری هم در صنایع معنوی وجود دارد. جمع، تفریق، جمع یا تقسیم، افتنان، اعداد،
تسنيق الصفات، التفات، تجريد، مشاكلت، برائت استهلال، مدح شبیه ذم شبیه مدح، استدراک، مذهب کلامی، سؤال
و جواب، استنباع، توجیه (محتمل الفدین) حشو لغز یا چپستان، معما، ایغال و الغاء

ادامه دارد...